

<https://www.aftabekherad.ir>

## **Family and growing roles and responsibilities; causes and consequences**

**Mohammad Hadi Fallahzadeh<sup>۱</sup>**

**Received: 2021/05/15**

**Accepted: 2021/06/07**

### **Abstract**

The family can be defined as the most fundamental social institution, which is the center of humanization, character development, education, revenge, and achieving psychological, mental, and behavioral stability and peace. The family in Iran has a very high position in achieving these goals, and identity, status, and maintaining social honor and dignity are largely defined in this institution for a wide range of members of society. This situation has led to excessive dependence on the family, such that some young people seek and demand all their needs, demands, desires, and successes in the family environment and from their parents. Although the continuity and attachment of family members can be considered a positive foundation in Iranian society that is consistent with religious truths and teachings, the increase in children's dependence on the family has in some cases led to the creation of responsibilities and expectations of the role of parents among young people that are both beyond their capabilities and have become a serious obstacle in the process of dynamism, effort, independence, and the realization of their true and social self. This situation has disrupted their interactive and balanced process and imposed additional pressures on some families. Delay in marriage, permanent celibacy, increasing expectations, conflicts, and lack of effort to acquire an individual life and establish independence are some of the effects and complications of this situation. This article, while explaining the high status of the family in Iranian society, reexamines and analyzes the functional effects of the current conditions.

**Keywords:** Family, Function, Becoming Overly Responsible, Functional Disorder

---

<sup>۱</sup> - Faculty member of the University of Islamic Religions and Denominations – ffalahzadeh@yahoo.com

## خانواده و نقش‌ها و مسئولیت‌های فزاینده؛ علل و پیامدها

محمدهادی فلاح زاده<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۷

### چکیده

خانواده را می‌توان اساسی‌ترین نهاد اجتماعی تعریف کرد که کانون انسان‌سازی، شخصیت‌سازی، تربیت، قصاص‌جویی و دستیابی به ثبات و آرامش روانی، ذهنی و رفتاریست. خانواده در ایران از جایگاه بسیار والایی در تحقق این اهداف برخوردار است و هویت، منزلت، حفظ آبرو و حیثیت اجتماعی تاحد زیادی و در قشر وسیعی از اعضای جامعه در این نهاد تعریف می‌گردد. این وضعیت باعث گردیده وابستگی بیش از حد به خانواده پیدا کند به گونه‌ای که برخی از جوانان تمامی نیازها، مطالبات، آرزوها و موفقیت‌های خود را در محیط خانوادگی و از والدین جستجو و مطالبه می‌نمایند. گرچه پیوستگی و دلبستگی اعضای خانواده را می‌توان یک بنیان مثبت در جامعه ایران در نظر آورد که با حقایق و آموزه‌های دینی انطباق دارد، اما افزایش وابستگی فرزندان به خانواده در برخی موارد منشاء ایجاد مسئولیت‌ها و انتظاراتی از نقش والدین در نزد جوانان شده است که هم فراتر از توان آنهاست و هم مانع جدی در فرایند پویایی، تلاش، استقلال و تحقق خود حقیقی و اجتماعی جوانان شده است. این وضعیت فرایند تعاملی و تعادلی آنان را با اختلال مواجه و فشارهای مضاعفی را بر برخی از خانواده‌ها تحمیل نموده است. تأخیر در ازدواج، مجرد قطعی، انتظارات فزاینده، تعارضات و عدم تلاش برای کسب زندگی فردی و ایجاد استقلال از آثار و عوارض این وضعیت است. این مقاله ضمن تبیین جایگاه والای خانواده در جامعه ایران آثار کارکردی شرایط جاری را مورد بازکاوی و تحلیل قرار می‌دهد.

**کلیدواژه‌ها:** خانواده، کارکرد، پرمسئولیت شدن، اختلال کارکردی

<sup>۱</sup> - عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی - ffalahzadeh@yahoo.com

## مقدمه

خانواده را می‌توان بنیان جامعه دانست که امروزه در قالب یک نهاد، کماکان هویت، کارکرد و موجودیت خود را در زندگی اجتماعی حفظ کرده است. آنچه امروز از خانواده قابل مشاهده است، در فرایند زمان دچار دگرگونی‌های زیادی شده است. این دگرگونی‌ها هم در ساختار و شکل خانواده پدید آمده است و هم در نقش‌ها، کارکردها و مسئولیت‌هایی که خانواده در طول زمان‌های تاریخی عهده‌دار بوده است. در عین حال نمی‌توان این حقیقت را نادیده گرفت که خانواده در قالبی فرهنگی و در ساحتی هنجاری دچار دگرگونی و ناپایداری گردیده است. پایداری و تداوم این نهاد، علیرغم دگرگونی‌های ساختی - کارکردی، گویای آن است که کماکان این نهاد واجد مسئولیت‌ها و نقش‌های کارکردی‌ای است که قابل واگذاری به دیگر نهادها نیست. نیاز انسان به محیطی خصوصی، حس پیوند و تعلق، تداوم نسل، احساس و عشق، دلبستگی،... از جمله مختصات است که پایداری این نهاد اساسی اجتماعی را سبب گردیده است. در طول زمان گرچه از نقش‌ها و مسئولیت‌های کارکردی خانواده کاسته و نهادهای جایگزینی ایجاد شدند تا آن کارکردها را در شکل و قالبی دیگر و با ساختاری منطبق با شرایط و تحولات اجتماعات بشری عهده‌دار شوند، اما گاهی اوقات و در بعضی از جوامع به دلیل ناکارکردی، بدکارکردی و یا مشکلات ساختاری و یا تکان‌های شدید اجتماعی، نهادهای خاص نتوانسته‌اند ایفای نقش نمایند و این مقدمه‌ای شده است که خانواده به دلایلی مثل ارزش‌های درونی، عواطف متقابل، حس تعلق و تعهد، انتظارات اجتماعی، ساخت هنجاری و همچنین الزامات و جبرهایی همچون حفظ آبرو و کیان خانوادگی، تحمیل ناشی از وابستگی به فرزندان و... مسئولیت‌های سنگینی برعهده این نهاد گذاشته شود که در شرایط امروزین برای آن، ساختارهای گوناگونی ایجاد شده است. این نهادها، کارکردها را در قالبی کارآمد، با ظرفیت‌ها و توانمندی‌های جدید و نیز حمایت و پشتیبانی‌های فراساختاری باید عهده‌دار شود، اما همانگونه که اشاره شد مقتضیات خاص اجتماعی که می‌تواند ریشه در بدکارکردی‌های عوامل اقتصادی، سیاسی، تاریخی و امنیتی داشته باشد، خانواده را مجبور به پذیرش نقش‌هایی کرده است که خارج از توان و ظرفیت این نهاد است.

با نگاهی به جامعه ایران این واقعیت بیش از پیش نمایان است که خانواده از پایداری، تعهد و نظامات کارکردی قوی‌ای برخوردار است. این پایداری هم در سنت فرهنگ تاریخی جامعه ایران ریشه دارد و هم ناشی از باورها و اعتقاداتی است که کماکان در بین مردم ایران (اکثریت) از پذیرش و پای‌بندی برخوردار است. پایداری این نهاد اساسی در جامعه ایران گاهی به‌گونه‌ای اهمیت یافته است که اعضای خانواده، آزادی، رفاه، آسایش، موقعیت و آرامش خود را مصروف

اعضای خانواده کرده و حاضرند مسئولیت‌هایی را عهده‌دار شوند که در اجتماعات دیگر کمتر از این شاخص‌ها قابل مشاهده است. بویژه والدین نسبت به فرزندان آنچنان احساس تعلق، تعهد و عواطف عمیقی دارند که حاضرند تمامی عمر، امکانات، ظرفیت‌ها و منابع مادی و معنوی خود را نثار فرزندان خویش نمایند. این حس گاهی آنچنان قوی و رادیکالیزه می‌شود که از حد طبیعی خارج و اساساً والدین ذوب در فرزندان می‌شوند. گرچه تعلقات و عواطف پاک پدران و مادران ایرانی را می‌توان نشانه و نمادی از دلبستگی‌های عاطفی، حس انسانی و اثبات خویش‌تنی که در فرزندان تجلی می‌یابد، ارزیابی کرد، اما مثل هر پدیده دیگری گاهی آنچنان این روند حد افراط می‌یابد که حتی به هویت، پایداری، درک و معرفت، خویش‌شناسی، اثبات حقایق درونی، باروری استعدادها و خودشکوفایی فرزندان لطمه زده و از تبدیل آنها به عضوی پویا، مؤثر و واجد ظرفیت‌های غنی ممانعت می‌نماید. نسل‌های جدید، نسل‌های توانا، هوشمند، بهره‌مند از ظرفیت‌های ذهنی، هوشی و پرورش‌های فکری هستند، اما همین نقش تربیتی و کارکردی گاهی به عکس خود تبدیل و مانع بزرگی در برابر نسل‌های جدید ایرانی شده است. انتظارات فزاینده درک فانتزی از زندگی، تفکرات روماتیک، نازپروردگی، مطالبه‌گری، پرخاشگری، تحمیل‌نگری نسبت به خانواده و باور به الزام خانواده به تأمین تمامی نیازها از جانب والدین، خانواده را در برخی از طبقات و اقشار اجتماعی ایران به یک معضل اجتماعی تبدیل کرده است. تداوم، تعمیق و آثار اجتماعی و روانی این پدیده را می‌توان در قلب یک مسئله اجتماعی جدی برای خانواده ایرانی و آینده آن در نظر آورد که منشاء اختلالات گوناگونی مثل تأخیر در ازدواج، اختلالات خانوادگی، اختلالات روانشناختی، تعارضات درون خانوادگی، برهم خوردن نظم ساختاری و روانی اجزای خانواده،... شده است. این مقاله درصدد است با نگاهی جامعه‌شناختی ابعاد این پدیده را مورد موشکافی قرار داده و خانواده را به عنوان نهادی در برابر جامعه و نقائص کارکردی آن مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهد. تأکید می‌شود خانواده ایرانی کماکان از پایداری قابل ملاحظه‌ای برخوردار است، اما نشانه‌ها و نمادهای اختلالات و روندهای شبه بحرانی و بحرانی در آن قابل مشاهده است که عدم تدبیر و تغییر آن می‌تواند، بحران‌های عظیم نهاد خانواده در چشم‌انداز نه چندان دور را به جامعه ایران تحمیل نماید.

#### ۱- جایگاه، نقش و موقعیت کارکردی خانواده

جهان خانواده، جهان و سپهر دیگری است که از اساس با دیگر ساحت‌ها و عرصه‌های زندگی اجتماعی، متفاوت و دارای تمایزات اساسی است. بورديو درباره موقعیت و نقش

خانواده در نگاه کارکردی بیان می‌دارد: «خانواده جهانی (است) که در آن قوانین رایج دنیای اقتصاد معلق است، خانواده مکان اعتماد (Trusting) و اعطا (giving) است. بر خلاف بازار که در آن قاعده کاسه جایی رود که قاب قرح باز آید، جاری است» (بورديو، ۱۳۹۶: ۱۸۳). بنابراین اساس ارتباط در خانواده بر روابط مبتنی بر تعلق، دلبستگی، تعهد متقابل و عواطفی عاری از نگاه‌های ابزاری، استوار است: «از نگاه گفتمان خانواده، خانواده همچون یک عامل فعال، دارای اراده، دارای ظرفیت تفکر، احساس و عمل تلقی می‌شود که به جمعی از پیش‌فرض‌های شناختی و قضایای دستوری راجع به راه و روش نیکوی زنده نگهداشتن روابط خانوادگی مستقر است» (همان: ۱۸۳). بنابراین اساس ارتباط در خانواده بر عشق و علاقه استوار و پایداری آن نیز به همین احساس و عواطف است که در نقش موتور محرکه خانواده حتی در زندگی مدرن ایفای نقش می‌کند. در محیط خانوادگی گرچه خود یک نظام اجتماعی است با ساختار، نقش‌ها، کارکرد و بده‌بستان‌های خاص و هنجاری، اما اساس این رابطه با دیگر نظامات اجتماعی تفاوت‌ها و تمایزات گوناگونی دارد. زیربنای این نهاد و پیوندهای ناشی از آن «تمایلات عاشقانه»، «دلبستگی‌های متعهدانه» و «باورهای ارزش‌مدارانه» است که در ساحت هنجاری و باورهای درونی و یا نگرش‌های بنیادین اجزای اجتماعی جاری است. گرچه نمی‌توان این رویکرد را برای تمامی انواع خانواده‌های موجود در جهان امروز تعمیم بخشید، اما خانواده در شکل اساسی که در بسیاری از جوامع غیرغربی و حتی بعضاً غربی جریان دارد، کماکان این بنیان‌ها را حفظ نموده است. ولی نمی‌توان این امر را نادیده انگاشت که در جهان غرب «پارادایم عشق رمانتیک» در فرهنگ اکثریت قدرت و نفوذیافته و پایداری خانواده به این بنیان اتکاء دارد، اما نمی‌توان این امر را نیز نادیده انگاشت که در بسیاری از جوامع تنها این پارادایم استیلا ندارد. حفظ هژمونی خانواده مبتنی بر ارزش‌های تاریخی، اعتقادی، ایمان و باورهای دینی، نظامات اخلاقی در بسیاری از جوامع با شاخص‌های متفاوت قابل مشاهده است. در برخی جوامع مثل آمریکا شاهد گزاره‌هایی هستیم که به مرور به پارادایم غالب تبدیل شده است. «در انقلاب دینی آمریکایی، گذار از ارزش‌های شناختی، ابزاری سرمایه‌داری ابتدایی به فرهنگ احساسی - ابزاری رخ داده» (تریس و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۳۹). در انتهای این روند، انسان‌گرایی سکولار قرار دارد که با نگاه هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی متفاوت منشاء پارادایم نوین بوده است، اما حتی در این نوع جوامع نیز به تعبیر جامعه‌شناسانی مثل پارسونز، ساختار اساسی روابط در نظام خانواده بر نگاه غیرابزاری و عاطفی و نقش‌های ناشی از تعهدات درونی شده و باورهای ارزشی استوار است.

در نگاه اسلامی مسأله خانواده از اساس با تحولات ناشی از پارادایم سکولار، ابزارگرایی و عقلانیت ابزاری متفاوت است. در نگاه دینی اساس خانواده بر مختصات همیچون:

۱. کانونی برای پرورش، تکوین، تکامل و بالندگی اجزای خانواده<sup>۱</sup>
۲. بنیانی برای هویت‌سازی و هویت‌بخشی به نسل‌های جدید و حفظ میراث هویتی و خانوادگی
۳. بنیانی برای شخصیت‌سازی و انتقال ارزش‌ها، الگوسازی و تبدیل فرد به شخصیت متکامل و دارای زیرساخت‌های مناسب و کسب «خوداساسی»
۴. خانواده به عنوان حریمی برای حفظ شخصیت، حرمت، آبرو و پاسداشت بنیان‌های اخلاقی و ارزشی
۵. کانونی برای حمایت‌های عاطفی، تأمین نیازهای روحی و روانی و بده‌بستان‌های مبتنی بر دلبستگی، تعهد و عواطف پاک و متقابل<sup>۲</sup>
۶. کانونی برای شکوفایی فردی، مرزی برای تفریق و تمایز از جامعه و نهادی برای ایجاد ارتباطات اظهاری، گفتمانی و مبادلات عاطفی
۷. انتخاب خانواده به عنوان فرایندی از تکامل و تبدیل آن به یک امر هنجاری و حفظ سلامت اخلاقی و روانی در این محیط و پالایش دل و روان
۸. بقاء نسل و تداوم و تربیت آن
۹. خانواده کانون آرامش‌بخش است<sup>۳</sup>
۱۰. اکمال دین به دلیل کارکردهای روانی، نقش‌پذیری ایجاد شده برای تکوین و تکامل شخصی

این نوع نگاه به خانواده با آنچه پارادایم سکولار بر آن استوار است (همانگونه که بیان شد می‌توان آن را در «عشق رمانتیک» مفهوم‌سازی کرد)، از اساس متفاوت است. در این رویکرد حفظ حریم و تحکیم آن یک ارزش بنیادین یا هسته‌ای تعریف می‌شود که بر تمامی ساحت‌های وجودی، شخصیتی، ارزشی و اجتماعی سایه افکنده و آن را از خود متأثر می‌سازد. شاید در بسیاری از اجتماعات اسلامی این تیپ ایده‌آل از خانواده مصداق کاملی نداشته باشد، اما در

<sup>۱</sup> ما بنی فی الاسلام بناء احب الی ... عزوجل، و اعز من الترویج \* در اسلام هیچ بنایی ساخته نشد که نزد خداوند عز و جل محبوبتر و ارجمندتر از ازدواج باشد. (وسائل الشیعه، جلد ۱۴، ص ۳)

<sup>۲</sup> وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً ۚ اِنَّ فِي ذٰلِكَ لَلآيَاتِ لَعَوْمٍ يَّتَفَكَّرُوْنَ \* و میان شما رأفت و مهربانی برقرار فرمود. در این امر نیز برای مردم بافکرت انله‌ای (از علم و حکمت حق) آشکار است. (سورم روم، آیه ۲۱)

<sup>۳</sup> هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ اِلَيْهَا ۗ \* اوست خدایی که همه شما را از یک تن بیافرید و از (نوع) او نیز جفتش را مقرر داشت تا به او انس و آرام گیرد

نظام اعتقادات دینی، حرمت‌ها به گونه‌ای تعریف شده است که گاهی با ارزش‌ها و حرمت‌های قدسی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرد. اطاعت از خداوند و رسول او در کنار احسان به والدین گویای همگرایی و هم‌سطحی و یا حداقل همسویی این ارزش‌های قدسی برای حفظ و پایداری خانواده است.<sup>۱</sup> در نگاه اسلامی نه تنها تعهد به خانواده و پابندی به روابط درون خانوادگی و پرهیز از معشوقه‌گرایی و کنش‌های آزاد، امری هنجاری تعریف نگردیده و به شدت تقبیح شده است که ارزیابی رفتاری و شخصیتی اجزای جامعه در بسیاری از اجتماعات با این نوع پای‌بندی‌ها تعریف می‌گردد. حجاب، خانواده، حریم و عفاف، هسته بنیادین گفتمان خانواده در نگاه اسلامی تعریف می‌شود در حالی که در گفتمان سکولار، حجاب عنصر رهایی و آزادی زنان از قیود اجتماعی، جسمانی و سستی تعریف می‌شود. در گفتمان اسلامی، حجاب پیوند مستحکمی با عزت، حرمت انسانی، قدسیت بدن، و حریم ارزش‌ها دارد. در حقیقت حجاب، عفاف و حفظ حریم خانواده، باز تعریف «خود زنانه» و «حریم قدسی زن» است که از ابزاری شدن هویت، حیثیت و ماهیت قدسی و والای زن ممانعت می‌نماید. حجاب با این تعبیر پیوند عمیقی با «خود» و «درک از خویشتن» و «خود استعلایی» زن دارد که او را از ساحت جسمی و جنسی به ساحت انسانی و برابره با مرد قرار می‌دهد. در گفتمان دینی زن نه عنصری ضعیف، ابزاری و جسمانی است که به تعبیری «از دامن زن مرد به معراج می‌رود».<sup>۲</sup> یعنی حتی رشد، تعالی و عروج مردها به سوی غایت بی‌نهایت یا دستیابی به ساحت‌های متکامل انسانی در سایه عطوفت، تربیت و همراهی زنان که در نقش مادری و همسری تجلی می‌یابد، امکان تحقق دارد. آنچه دنیای غرب در جهت تحقیر نگاه به زن به عنوان عضو بنیادین خانواده دینی، در دستور کار تبلیغاتی دارد، تأکید بر این معناست که حجاب، بر بقای زن در حریم خانواده بوده و آن را تداعی‌گر عقب‌ماندگی اجتماعی و فرهنگی می‌داند. چرا که تداوم این وضعیت از ایجاد فرصت‌های بی‌نظیر برای تأمین نیروی ارزان در نظام سرمایه‌داری ممانعت می‌نماید. این در حالیست که از نگاه دینی نه تنها زن در محیط خانواده می‌بایست بر دانش و حرکت تکاملی و تعالی‌بخشی خود افزوده و از این نظر هیچ تمایزی با مرد ندارد، بلکه حضور در محیط‌های علمی و همچنین تکامل و تعالی روحی و کسب دانش و معرفت و تخصص برای زن به امری مستحسن و مورد تأکید گفتمان دینی است. «سیاست‌ورزی دین‌زدایی شده» از

<sup>۱</sup> وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَخَدَايَ تُو حَكَمَ فَرَمُودَه كَه جَزْ أُو رَا نَبِرَسْتِيد وَ دَرِبَارَه پَدَر وَ مَادَر نِيكُوبِي كَنِيد وَ چنانكه يكي از آنها يا هر دو در نزد تو پير و سالخورده شوند (كه موجب رنج و زحمت تو باشند) زنهار كلمه‌اي كه رنجيده خاطر شوند مگو و بر آنها بانگ مزن و آنها را از خود مران و با ايشان به اكرام و احترام سخن گو. (سوره اسراء، آيه ۲۳)

<sup>۲</sup> صحیفه امام خمینی (ره)

ساحت اجتماعی که در گفتمان سکولاریزم غرب تجلی دارد، بیش از همگان زنان و خانواده را در معرض چالش‌ها و فروپاشی‌های حقوقی و هنجاری قرار داده است. ازدواج‌های مدرن غرب، نماینده و نمادی است از دگرگونی ارزش‌های دینی که تجلی آن را می‌توان در برآمدن انواع خانواده مثل خانواده تک‌پایه، خانواده اشتراکی، خانواده بی‌پدر، خانواده هم‌جنس‌گرایان، خانواده چند والد، خانواده هم‌والد و... مشاهده کرد. این نوع خانواده‌ها که بر پایه تعلق رمانتیک، همدلی و صمیمیت عشق‌های جسمانی و رمانتیک استوار است، با افول و فرسایش تمایلات جنسی - عاطفی، پایداری آن نیز دچار اضمحلال می‌گردد.

«ازدواج مدرن نماینده دگرگونی انقلابی در این الگوی سنتی می‌باشد، چرا که سعی دارد ازدواج را بر پایه تعلق رمانتیک گذاشته و براساس همدلی و صمیمیت تعریف کند. تأکید اجتماعی بر اهمیت رفتار عشق‌ورزی و قرار عاشقانه در فرهنگ جوانان و جانشینی عشق به جای مشارکت اقتصادی با اتحاد خانوادگی به عنوان تنها توجیه ازدواج، رو به افزایش است» (برایان ترنر، ۱۳۹۶، ۱۴۸).

گیدنز اساس تحولات خانواده در اجتماعات غربی را اینگونه تبیین می‌دارد: «تفسیر ازدواج مدرن به مثابه «دگرگونی صمیمیت» یک مضمون غالب در جامعه‌شناسی معاصر است که ایدئال «رابطه خالص» ناشی از عشق را پیامد تاریخی چند چیز می‌داند: ظهور گره پیچیده عشق رمانتیک، تلاش جنبش زنان برای دستیابی به رابطه دموکراتیک در ازدواج، نقد معیارهای دوگانه سنتی توسط فمینیسم و تأکید بر صمیمیت که مرتبط با سیاست‌ورزی هم‌جنس‌گرایان مرد و زن دانسته می‌شود» (Giddens, 1992). این دو گفتار از ترنر و گیدنز به روشنی ابعاد شکل‌گیری و تحولات در ازدواج و خانواده و همچنین علل و مختصات آن را در جامعه غرب روشن می‌دارد. در این نظام، خانواده نه تنها کارکردی اضافه را عهده‌دار نیست، بلکه ادامه ساختار اجتماعی و تداوم نظامات اقتصادی، سرمایه‌داری و تفکر لیبرالیسمی است که تمامی ساحت‌های زندگی و حتی جسم و نوع نگاه به آن را تحت تأثیر قرار داده است. در این نظام، لذت، عشق جسمانی و بهره‌برداری‌ها و التذاذهای جسمانی و جنسی که خود به یک غایت تبدیل شده است و همچنین پیوستگی‌های ناشی از صمیمیت و عاطفه روحی عاملی برای تشکیل خانواده و ازدواج است. پایداری این خانواده تا زمانی است که طرفین از تداوم ارضاء این نیازها اطمینان داشته و یا ارزیابی مثبتی از آن داشته باشند. به تعبیر ترنر نوعی ازدواج مهربانانه که الگوی ازدواج‌های متأخر دنیای غرب و آمریکاست «این رابطه در قالب سبک زناشویی قانونی تعریف می‌شود که زوجین به خاطر صمیمیت و نه فرزندآوری وارد آن می‌شوند» (ترنر: ۱۴۹). نتیجه این نوع نگاه به خانواده را می‌توان در تعداد کودکانی دانست که با مادر تنهای خود

زندگی می‌کنند. «چقدر زمانه عوض شده است تعداد کودکانی که با مادر مجرد خود زندگی می‌کنند در سراسر دنیا افزایش یافته است» (اسکات، ۱۳۹۶: ۱۶۰). بک، چالش‌ها و مشکلات ناشی از این وضعیت را اینگونه بیان می‌دارد: «با افزایش هم‌خانگی، تک‌والدی، طلاق و تک همسری‌های متوالی، با شمار فزاینده پدیده‌هایی مثل خانواده چندتکه، زوج‌های هم‌جنس، زن و شوهرهای سابق، با هم زیستی، دورزیستی، دورزیستی با هم و خانواده‌های فراملی، با رحم‌های اجاره‌ای، تولید مثل مشارکتی، تخمک و اسپرم‌های اهدایی، ... خلاصه با تنوع روزافزون سبک زندگی‌ها، گویا پرسش‌های ساده رنگ و بوی تازه‌ای گرفته‌اند و پاسخ‌های قدیمی دیگر جوابگو نیستند» (بک و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۵۶).

این تحولات در نظام خانواده گویای آن است که از سطح کارکردهای خانواده کاسته و این نهاد با توجه به محدودیت‌هایی که یافته است، حتی در ایجاد انتظام و پایداری خود دچار اشکال و تزلزل است. بنابراین امکان اینکه بتواند مسئولیت‌های بیشتری را عهده‌دار باشد، عملاً راه به جایی نخواهد برد.

جایگاه والای خانواده در نظام دینی و اسلامی گرچه صمیمیت و عشق را مورد تأکید قرار می‌دهد، ولی تأکید بر تعهد والدین، حفظ حریم اخلاقی و پای‌بندی به زندگی مشترک و تلاش برای صیانت و پایداری از این نهاد اساسی را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. در نظام خانواده اسلامی، تعهد اجباری معنا ندارد، بلکه میل به پایداری عملاً تعهد، دلبستگی، عشق و عواطف درونی را آنچنان برجسته می‌دارد که جدایی و انفکاک معنا ندارد. در خانواده ایرانی (وجه غلب) نه تنها این نوع خانواده و روابط حاکم بر آن کماکان تداوم دارد، بلکه پیوندهای پس از ازدواج فرزندان با خانواده پدری، استحکام و ثبات خویش را حفظ و چه بسا تعمیق می‌یابد. نکته‌ای که در این پژوهش مورد توجه است، همین وابستگی بیش از حد است که می‌تواند به «پرمسئولیت شدن» خانواده منتهی شود. یعنی خانواده به دلیل تعهد، دلبستگی، باورهای اعتقادی و بویژه عشق بین والدین و فرزندان گاهی آنچنان مسئولیت‌ها و نقش‌هایی را عهده‌دار می‌گردد که فراتر از توان و ظرفیت با شرایط جاری است. آثار و عوارض اینگونه مشکلات در کوتاه مدت ممکن است گریبان‌گیری کمتری داشته باشد، اما عدم توانایی خانواده برای پاسخگویی به این کارکردها و انتظارات فزاینده که در قالب «مطالبه» و حق از جانب فرزندان نسبت به والدین جریان یافته و مطالبه می‌شود، می‌تواند در نگاه آینده‌شناختی، خانواده را در معرض فشارهای فزاینده و احتمالات گسستگی، تنش و درگیری و تمایزات بین‌نسلی قرار دهد.

## ۲- خانواده و ساختار متمایز از جامعه

خانواده دارای تمایزات متفاوتی در ساختار، روابط و روح حاکم بر شرایط و مناسبات بین اعضای خانواده است. این تفاوت‌ها را می‌توان در شاخص‌ها و موضوعات گوناگونی مورد ملاحظه قرار داد. روزن باوم این تفاوت‌ها را اینگونه شاخص‌سازی می‌کند: «بی‌اطمینانی، بی‌اعتمادی، غیرقابل شناخت بودن، مبهم بودن، غیرخصوصی بودن، متحدالشکل بودن، دیوانسالاری، از قبل برنامه‌ریزی شدن... صفات ویژه ساخت جامعه و حوزه زندگی عمومی است و خانواده در مقابل، توسط ممیزاتی مثل خصوصی بودن، قابل اعتماد بودن، قابل شناخت بودن و امکان پیش‌بینی کردن، اشتراک منافع و هماهنگی بین اعضاء توصیف شده است» (روزن باوم، ۱۳۶۷: ۱۴۷). تفاوت‌های بیان شده در این متن به خوبی نشان می‌دهد که خانواده کانونی برای حفاظت از اجزای جامعه و حمایت در برابر فشارهای اجتماعی است، اما این به معنای آن نیست که خانواده متأثر از فضای اجتماعی نیست. خانواده به عنوان یک خرده ساختار متأثر از ساختار کلی نظام اجتماعی است. شلسکی در این زمینه می‌گوید: «طبیعی است که خانواده نباید به منزله هیئت اجتماعی جدا از جامعه و سایر بخش‌های آن تلقی شود، بلکه باید اذعان داشت که تعیین خانواده، به عنوان یک نهاد از تأثیر و تأثر متقابل محیط اجتماعی و خانواده و ارتباط آن با جامعه به وجود می‌آید» (همان: ۱۴۸). تالکوت پارسونز درباره کارکرد و جایگاه نهادهای اجتماعی در ساخت نظام اجتماعی بیان می‌دارد: «نهادهای اجتماعی، شاخه‌های هنجاری وابسته به هم، متعارف یا قانونی هستند که در سراسر جامعه یا گروه اجتماعی به عنوان شیوه‌های رایج کنش، تفکر و احساس آن تعمیم می‌یابند، که اعمال اجتماعی مکرر را تولید می‌کند و بدین وسیله فعالیت‌های اجتماعی با دوام می‌توانند محقق شوند» (اسکات، ۱۳۹۸: ۲۴۶). بنابراین نهادهایی مثل خانواده ضمن تعامل متقابل با یکدیگر و با ساختار و نظام اجتماعی واجد نظامی از روابط، کنش‌ها و هنجارهایی هستند که ریشه در ساختار فرهنگی و هویتی و همچنین تحولات متداول زندگی اجتماعی دارند. در عین حال نهادها، روابط و انتظارات را سامان می‌دهند: «نهادها، موقعیت‌های خاص یا شاخه‌های موقعیت و روابط مورد انتظار در میان آنها را سامان می‌دهند» (همان: ۲۴۸). خانواده از این نظر با نهادهای دیگر دارای تفاوت است که نوع روابط و ساختار پیوندها و الگوهای درونی و تعلقات متفاوت است. همین مختصات است که خانواده را در مقابل جامعه قرار داده و در حقیقت خانواده به عنوان جایگاه و پایگاهی مهم از اجزای جامعه در برابر تنش‌ها و فشارهای اجتماعی حمایت می‌کند. «خانواده از نظر اثر به منزله قرارگاه و از نظر کونینگ به منزله «حمایتگاهی» است که برقراری تعادل شخصیت انسان امروز را بر عهده دارد» (روزن باوم، ۱۳۶۷: ۱۴۹) و به تعبیر شلسکی: «خانواده به مثابه پناهگاه فرد در

مقابل جامعه و به منزله جهانی بی دغدغه فرض شده است. در مقابل زندگی خانوادگی که به وسیله روابط عاطفی شکل یافته، حوزه زندگی اداری سازمان یافته که به وسیله هنجارهای حساب شده و طرح ریزی شده به وجود آمده است، قرار دارد. خانواده در مقابل جهان پر از ضوابط و منطق‌های حساب شده بیرون از خانواده پناهگاهی می‌آفریند که برای حفظ تعادل شخصیت انسان نوین بسیار با اهمیت است» (روزن بام: ۱۰۰).

خانواده از چند نظر در مقابل جامعه قرار دارد که نیازمند تأمل و بازشناسی است برخی از این تمایزات را می‌توان در سرفصل‌های ذیل مورد اشاره قرار داد:

**۱- بنیان‌های محتوایی:** روابط، ساختار و ماهیت ارتباطی و هویتی خانواده همانطوریکه قبلاً به آن اشاره شد بر نوع روابط و گرایش‌ها و ارزش‌هایی استوار است که با آنچه در سطح جامعه جریان دارد تمایزات بنیادین دارد. خانواده از نظر ماهیت به کنش‌ها و روابط گرم و اظهاری ابتناء دارد و اعضای خانواده اعم از والدین و فرزندان، بر مبنای تعلقات و احساسات درونی و دلبستگی‌های عاطفی و تمایلات تعلق به خانواده وابستگی دارند. بودن در کنار خانواده و حفظ ارتباطات از نیازها و گرایش‌هایی سرچشمه می‌گیرد که ریشه در بنیان‌های هویتی و گرایش‌های عاطفی دارد، به همین دلیل پایداری این روابط از عمق، معنا و وابستگی بسیار بیشتری برخوردار است. اعضای خانواده برای صیانت از خانواده و تداوم این روابط تنها به نیازهای جسمانی، و یا فراغتی و جنسی توجه ندارند، بلکه خانواده کانونی است که در نقش پناهگاه از فرد در برابر تمامی تمایزات، فشارها، گسستگی و تعارضات اجتماعی و فشارهای ناشی از آن حمایت می‌کند. این در حالیست که محیط اجتماعی اساس کنش‌ها بر «روابط ابزاری»، «مبادله‌ای» و بعضاً «گفتمانی» استوار است و افراد بر مبنای برآوردهای حسابگرانه و ارزیابی‌های فایده‌اندیشانه تداوم و یا انقطاع این روابط را انتخاب می‌کنند. در حالیکه در محیط خانوادگی بنیان روابط بر عشق، ایثار، تعهد و اعتماد خاص گرایانه استوار است. در محیط اجتماعی اساس روابط بر بده‌بستان، مبادله، سودمندگرایی و ارزیابی‌های ناشی از سود و زیان گرایش دارد. افراد در میدان‌های اجتماعی نگاه کارکردی دارند در حالیکه در محیط خانواده ماهیت کنش‌ها، ارتباطی است و بخشی از حقیقت وجودی و ضمیر شخصیتی افراد و اجزای جامعه را برمی‌سازد.

**۲- ساختار ارزشی:** نوع نظام ارزشی حاکم بر خانواده بر بنیان‌هایی استوار است که ارزش‌های غیرمادی بر ارزش‌های مادی غلبه دارند و حتی ارزش‌های مادی در ساختار عاطفی و معنوی جستجو می‌شود. در خانواده ایجاد، تداوم و تعمیق الگوی معناشناختی از زندگی، کسب هویت اجتماعی «درک از خوداجتماعی»، تمایلات استعلاجویانه و گرایش‌ها و

ارزش‌های غیربازاری تأکید می‌شود. این در حالیست که در میدان‌های اجتماعی اعم از میدان اقتصاد، سیاست، علم، اندیشه،... اساس روابط بر ارزش‌های فردگرایانه، کنش‌های حسابگرانه و ارزش‌هایی همچون رقابت، نفع‌گرایی، بده‌بستان‌های ارزیابانه،... استوار است. در محیط خانواده عشق، ارزش‌های زیباشناختی، آرامش، امنیت روانشناختی، معنویت غیربازاری، ایثار، تعهد، اعتماد، دل‌بستگی، همدلی، تعاون، صمیمیت،... از جمله ارزش‌های برترند. در میدانی‌های اجتماعی، در مقابل ارزش‌هایی همچون سلطه، قدرت، برتری‌جویی، سود، استقلال فردی، آرمان‌ها، موفقیت فردی، ضابطه‌گرایی، قانون‌مداری، اصلاح، بازاندیشی، تغییر،... ارزش‌های اصلی محسوب می‌شوند. به همین دلیل حفظ انسجام، وفاق و وحدت خانوادگی یک اصل است و افراد برای رسیدن به این الگو به تعاطی، همیاری و تعاون و رویکرد مشترک روی می‌آورند. «اجتماع در ازدواج و خانواده تمام ابعاد انسانی را شامل می‌شود و تا اعماق روح نفوذ می‌کند که کونیگ آن را به معنای ادغام شدن در ذات یا پیوستگی معنوی و روحی معرفی می‌نماید. اصل اساسی در مورد ازدواج و تشکیل خانواده تشریک مساعی است... مصداق تشریک مساعی رضایت یا خواسته فرد یا افراد نیست بلکه باعث حفظ تمامیت و موجودیت گردیده است، زیرا تشریک مساعی و یاری جمع هم مقدمه یاری فرد و هم مطابق وجدان آگاه و عقل سلیم است» (همان: ۹۴).

**۳- آثار کارکردی:** خانواده از نگاه کارکردی دارای کارکردها و مختصاتی است که علیرغم تداوم پیوند با نهادها و ساختارهای اجتماعی دارای کارکردهایی منحصر به فرد بوده و از فرد دفاع می‌نمایند. کارکردهایی من جمله: خلق، تربیت و تداوم نسل، درونی کردن فرهنگ و قوام‌بخشی به شخصیت کودکان، حفظ تعلقات و تعریف هویت، پاسخگویی به نیازهای عاطفی، احساسی و معنوی، آرامش‌بخشی در ایجاد محیطی امن و دارای پیوستگی‌های غیربازاری، ایجاد پناهگاهی برای اعضای خانواده از طریق حمایت‌های مادی و غیرمادی، حمایت‌گری در مقابل تنشها، فشارها، نابسامانی‌ها و اختلالاتی که در نتیجه فرایندهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی پدیدار می‌گردد، پاسخگویی به نیازهای ارتباطی و غلبه بر ناهنجاری‌ها و رفتارهای صرفاً مبادله‌ای، ایجاد بستری برای گفتگو، بده‌بستان عاطفی، تعاملات گفتمانی،... این نوع کارکردها در حقیقت ارزش‌ها و کنش‌های بی‌بدیلی هستند که خانواده از نظر ساخت کارکردی و ارتباطی با دیگر نهادها متفاوت است. امروزه اثبات شده است که عشق و دل‌بستگی غیرجسمانی و غیرجنسی یک نیاز اساسی برای بشر محسوب می‌شود. اگر این عشق وجود نداشته باشد و یا در محیطی غیراز خانواده تداوم یابد و به تشکیل زندگی مشترک نیانجامد نه تنها خانواده را در معرض نابسامانی و فروپاشی قرار خواهد داد، بلکه فرد از ارضاء

نیازهای بسیاری محروم و جامعه در معرض افرادی قرار می‌گیرد که فاقد ظرفیت‌های روانی، روحی و ذهنی لازم برای حضور فعال، متعهدانه و اعتمادآميز خواهند بود.

**۴- تداوم و پایداری:** خانواده بر روابطی استوار است که حفظ و پایداری آن برای اجزای جامعه بویژه در اجتماعات غیرغربی به یک «هدف در خود» تبدیل می‌گردد. حفظ وحدت خانوادگی و استحکام آن، ریشه در درونیات، نیازهای غیرمادی، ارزش‌های استعلایی دارد و این وضعیت به کلی با میدان‌های اجتماعی و محیط‌های نهادی و اقتصادی متفاوت است. آنچه در میدان‌های اجتماعی و ساختارها جریان دارد، موقت، نیازمحور، ابزاری، مبادله‌ای و مبتنی بر اصول، معیارهای رسمی و قواعد قانونی است. این نوع روابط نه تنها مبتنی بر رقابت و فایده‌اندازی است، بلکه تضاد به دلیل رقابت و تعارض منافع وجه قالب در آن است. نقد، تلاش برای استیلا، دفع افراد و کاستن از ظرفیت‌ها و توانایی‌های یکدیگر در میدان‌های اجتماعی، یک هنجار متداول و مبادله‌ای است. همین شرایط باعث می‌گردد که افراد تا زمانی به این نوع مبادلات تمایل دارند که انتظارات آنها منطبق با ارزیابی‌های عملی و سود مورد انتظار آنان باشد. خروج افراد از میدان‌های اجتماعی یک امر طبیعی است که به استقلال‌گرایی افراد و حساس‌گری انسان مدرن بستگی دارد، اما در درون خانواده پایداری روابط یک شاخصه اساسی است. والدین تشخیص‌یابی و عینیت «خود حقیقی» خود را در پرورش نسل‌هایی می‌دانند که بخشی از شخصیت وجودی و هویت ماهوی آنها را تشکیل می‌دهد.

بنابراین خانواده از جهات مختلف با جامعه تفاوت‌های بنیادین دارد. همین تفاوت باعث می‌گردد که خانواده در بسیاری از موارد بویژه آن هنگام که جامعه و یا نهادهای اجتماعی فاقد قابلیت و ظرفیت لازم برای پاسخگویی به نیازها و کارکردهای مورد انتظار هستند، به عنوان نهادی اساسی، نسبت به هر یک از خلاء و ناکارکردی‌های سایر نهادها حساس بوده و تلاش می‌نماید خود ایفای آن کارکرد و پاسخگویی به آن نیازها را عهده‌دار شود.

در جامعه ایران این وضعیت بیش از اجتماعات دیگر قابل مشاهده است. دلایل گوناگونی برای پاسخ به چرایی این شرایط وجود دارد که از جمله آنها می‌توان به استحکام نهاد خانواده، تعلقات عمیق عاطفی، تبدیل فرزندان به بخشی از واقعیت وجودی، ارزش‌های اجتماعی مبنی بر حفظ آبرو و خانواده، ارزش اجتماعی مبتنی بر ضرورت پاسخگویی خانواده به نیازهای فرزندان که مستمراً توسط نظام ارزشی، الگوهای ارتباطی، میدان‌های اجتماعی بازتولید و بازانتشار می‌شود، نگاه عاطفی و غیرفردگرایانه والدین به روابط خانوادگی که اساس آن بر تعهد، دلبستگی‌های عاطفی، نگاه غیرعقلانی (به معنای عقلانیت ابزاری) به روابط و مناسبات درون خانوادگی و دلبستگی شدید فرزندان و والدین بر یکدیگر استوار است، تبدیل خانواده به

جایگاهی برای اصالت، هویت و دلبستگی شدید فرزندان، ... از جمله عواملی هستند که ضمن اینکه موقعیت خانواده را در جامعه ایران استحکام می‌بخشند، اما عاری از کارکردهای پنهان و منفی نیستند. سرریز شدن ناکارکردها و بدکارکردی‌های سایر نهادها، انتظارات فزاینده، محدود بودن ظرفیت خانواده، عدم وجود مکانیزم‌های حمایتی کارآمد از نهاد خانواده، عدم اصلاح رویه‌ها، عدم تلاش برای کارآمدی و رفع اشکالات کارکردی سایر نهادها در ارائه و پاسخگویی به ضرورت‌های کارکردی خود، باعث شده خانواده در معرض تنشها و تعارضات پردامنه‌ای قرار گیرد که «پرمسئولیت شدن» این نهاد یکی از این عوارض است.

### ۳- «پرمسئولیت شدن» نهاد خانواده و عوارض آن در خانواده ایرانی

خانواده در ایران از گذشته دور و در قالب سنتی به نوعی بر اصول «خود بسندگی» استوار بوده است. اگر در گذشته خانواده توسط وابستگان و نزدیکان مورد حمایت بوده است، در شرایط امروزی نوع حمایت‌ها به حداقل تقلیل یافته است و خانواده روز به روز به سوی خود بسندگی افراطی و استقلال رادیکال سوق می‌یابد. این در حالیست که در جهان مدرن الگوهای حمایتی به شیوه‌های متفاوت برای پایداری نهاد خانواده در کانون سیاستگذاری‌های ملی قرار گرفته است و کشورهای متفاوت بویژه کشورهای غربی و خاصاً کشورهای اسکاندیناوی تلاش دارند با تکثیر و تکرار روش‌های حمایتی از تضعیف این نهاد ممانعت و استواری آن را حفظ نمایند. در جامعه ایران نه تنها الگوهای حمایتی به سوی تضعیف حرکت می‌نماید، و روش‌ها و سیاست‌های حمایتی به شکل گسسته، غیرسازمان‌یافته، ناکارآمد و ناقص اجرا می‌شود. این در حالیست که خانواده به دلیل نقص کارکردی سایر نهادها، باید با همین ظرفیت‌های اندک خود، پاسخگوی کارکردها، نیازها و انتظارات ارزشی باشد، که اساساً انطباقی با توانایی‌های این نهاد و تمایزات کارکردی جهان جدید در تعارض است. سرریز شدن فزاینده این نوع انتظارات ارزشی، خانواده را در معرض یک عارضه و اختلال بزرگ اساسی قرار داده است و آن پرمسئولیت شدن و انتظارات کارکردی فزاینده از خانواده است. گرچه این وضعیت عاری از کارکردهای اثباتی در حمایت از اعضای خانواده بویژه فرزندان نیست، اما عوارض و کارکردهای منفی گوناگون و متنوعی را در پی داشته است که بازشناسی آن مقدمه‌ای است برای بازناندیشی و ضرورت سیاستگذاری جدید که باید در اسرع وقت در دستور کار کانون‌های راهبردی کشور قرار گیرد.

برخی از آثار کارکردی بویژه عوارض و چالش‌های ناشی از خودبسندگی خانواده و فشارهای ناشی از سرریز شدن انتظارات و «پرمسئولیت شدن خانواده» را می‌توان در سرفصل‌های ذیل مورد بحث و بررسی قرار داد:

۱. انتقال انتظارات بیش از حد به خانواده، تعادل ساختاری، کارکردی و ارتباطی، خانواده را دچار اختلال کرده است. خانواده برای پاسخگویی به این نیازها، ظرفیت، ابزار، منابع لازم را برای پاسخگویی در اختیار ندارد. سایر نهادها نیز که مسئولیت اصلی این کارکرد را عهده‌دارند، حاضر نیستند که از این نهاد در پاسخگویی و انتظارات غیرواقعی حمایت کرده و یا تلاش نمایند با طراحی الگوهای جدید از تداوم این رویه ناهنجار ممانعت نمایند. تداوم این وضعیت فشارهای روانی، کنش‌ها و اختلالاتی را در پی داشته است که بویژه والدین را دچار فشارها و عدم تعادل‌های روانی، عصبی و رشد تعارضات درون ساختاری کرده است.

۲. سرریز شدن کارکردهای سایر نهادها به درون خانواده که به مرور به امری هنجاری تبدیل شده است (گاهی فرزندان انتظار دارند، حتی اشتغال آنها را نیز خانواده باید ایجاد و تأمین نماید) منشاء ذهنیت‌ها و مطالباتی شده است که ساخت انتظارات نسل‌های جدید نسبت به ضرورت تعهد و نقش سایر اعضای خانواده بویژه والدین را متأثر ساخته و یک ذهنیت کاذب را برای آنها پدید آورده است. این ذهنیت‌ها که خود را در قالب مطالبه‌ای اساسی پدیدار می‌سازد چون با توانایی‌ها و ظرفیت‌های بسیاری از خانواده‌ها انطباق ندارد، منشاء بدکارکردی‌های روانی و ارتباطی گوناگونی شده است. بدبینی، بی‌اعتمادی، تعارض‌گرایی، مطالبه‌گری بیش از حد، ایجاد تنش‌ها و درگیری‌های خانوادگی از جمله عوارض و پیامدهای کارکردی این وضعیت ناهنجار است.

۳. افزایش انتظارات و عدم پاسخگویی به نیازهای فرزندان، نگرش انتقادی فرزندان نسبت به والدین را در پی داشته و اصرار غیرعقلانی و یک طرفه جوانان بر مطالبات و انتظارات خود، فاصله ذهنی، عاطفی و ارتباطی را با والدین در پی دارد که این وضعیت خود مقدمه تضادها و شکاف‌های بین نسلی، تمایزات رویکردی، جبهه‌گیری‌های تعارض‌آمیز، کاهش کنش‌های اظهاری و ارتباطی بین فرزندان، پرخاشگری‌های رفتاری و لجاجت‌هایی که منشاء افزایش تنش در محیط خانواده را در پی دارد، عدم ازدواج، پافشاری بر تجرد، عدم تلاش برای مهارت‌آفرینی، عدم تمایل برای پویایی و کسب اشتغال، منشاء ایجاد جمعیتی شده است که در نسل جوان

ایران درصد قابل توجهی را به خود اختصاص داده است. (non employment, education on an training).

۴. عدم تمایل برخی از نسل‌های جدید برای جدایی از خانواده و نقش‌پذیری، استقلال‌جویی و تشکیل خانواده، منشاء آثار روانی متفاوتی برای خود جوانان شده است. مثل «ترس از شکست»، «از دست دادن امید»، «فروافتادن در تمایلات منحرفانه»، «میل به تداوم و تن در دادن به وضعیت تجردی»، «نابسامانی‌های رفتاری»، «ارتباطات خارج از عرف»، ... هر یک از این اختلالات از نظر کارکردی ساحت آرامش، تنظیمات رفتاری و سیستم روانی، اخلاقی و ذهنی والدین را تحت تأثیر قرار داده و فشارهای مضاعفی را به آنها تحمیل می‌نماید که هم رضایت از زندگی و هم آرامش درونی و هم حفظ ارزش‌های فردی و تأمین نیازهای روانی - عاطفی آنها را مضمحل می‌سازد، گرچه والدین با تمام وجود پیوستگی و پیوند با فرزندان را برای خود یک اصل اساسی می‌دانند، اما پویایی و استقلال آنها برای تکوین شخصیت را نیز یک اصل تعریف می‌کنند.

۵. خانواده پرمسئولیت، مشروعیت وضعیتی عاطفی - هنجاری خود را از دست داده و جایگاه خانواده را به «جسمانیت» تقلیل می‌دهد. یعنی اگرچه جسماً اعضای خانواده و جوانان مجرد با خانواده زندگی می‌کنند، اما این شرایط علیرغم تقریب جسمی، فاصله ذهنی، ارتباطی و عاطفی آنها را تعمیق بخشیده و تمایزگرایی، کاهش تعلقات عاطفی را در پی دارد. در برخی خانواده‌ها اجزا به افراد متمایزی تبدیل می‌شوند که هر یک از اعضاء در محیط «خصوصی شده» خویشتن، ارتباطات شخصی خویش را جستجو می‌نماید. فضای مجازی، ارتباطات مجازی، دوستان مجازی و کنش‌های مجازی، جایگزین روابط خانوادگی می‌شود و تنها افراد مخاطرات و کنش‌های خود را به دیگران منتقل می‌کنند نه پیوندهای عمیق عاطفی را.

۶. کاهش علقه‌ها و یا علقه‌های افراطی شده ناشی از میل به تداوم در زیر سقف و چالش‌های ناشی از آن عقلانیت فرهنگی را تضعیف و نسل جدید را محروم از پویایی، صبر، تلاش، امید و میل به فراتر رفتن و گسستن از وضعیت جاری می‌نماید. برخی از آمارهای رسمی گویای آن است که ۳۵۰ هزار نفر جوان بالای ۵۰ سال در وضعیت تجرد قطعی در کشور وجود دارد. این جدای از جمعیت بسیار زیاد جوانان بین ۴۰ تا ۵۰ سال و ۳۰ تا ۴۰ سال است که کماکان مجردند.

۱. نیت‌ها شامل آن دسته از جوانان مجرد می‌شود که نه شغلی دارند، نه تحصیل می‌کنند و نه درصد مهاجرت‌افزایی برای ورود به زندگی هستند. این جمعیت در ایران حدود ۳ میلیون نفرند که هر روز به تعداد آنان افزوده می‌شود.

این نوع علقه‌گرایی و علقه‌زدایی از زندگی، خانواده را در معرض بحران‌های چندگانه‌ای مثل بحران اعتماد، کارآمدی، مشروعیت و بویژه بحران پایداری قرار داده است که متأسفانه در آثاری مثل نرخ طلاق، درگیری‌ها، قتل‌های خانوادگی، خودکشی، ... قابل مشاهده است.

۷. بالا رفتن سطح انتظارات و نقش‌ها و کارکردهای نهاد خانواده، تأخیر در ازدواج، بالا رفتن سن ازدواج، ... باعث گردیده که اشتغال و کار کردن زن در بیرون از خانواده خود به یک نیاز و یک واقعیت اجتماعی تبدیل شود که عاری از عوارض و ناهنجاری‌های کارکردی نیست. کار کردن همسر و مادر خانواده در خارج از خانه و مصروف شدن بیش از حد وقت مادران و پدران به اشتغال و کار کردن بیش از حد پدر و غیبت او در محیط خانواده که تماماً متأثر از شرایط نوین پرمسئولیت شدن خانواده است، دارای عوارض کارکردی متفاوتی است. برخی از این عوارض عبارتند از:

۱. کاهش سطح ارتباطات درون خانوادگی بین والدین، و بین والدین و فرزندان  
۲. افزایش فاصله ذهنی، روانی و عاطفی بین اعضای خانواده که منشاء تضعیف کنش‌های ارتباطی بین آنها می‌گردد

۳. فشارهای ناشی از کار و افزایش ساعات اشتغال روزانه والدین ضمن آنکه از سطح نظارت و مدیریت، سلطه و هژمونی آنها می‌کاهد، حس نشاط، پویایی و رضامندی را از آنها سلب و خانواده را از نظر روحی، عاطفی و کنش‌های اظهاری دچار اشکالات اساسی می‌نماید.  
۴. افزایش فاصله و خارج شدن زن از محیط خانوادگی احتمال رشد تباین فکری و عاطفی بین والدین و گسیختگی تعلقات بین آنها را تسهیل می‌نماید. «جدایی نقش زن و مرد از یکدیگر باعث بوجود آمدن قلمروهای مستقل و جداگانه شده است. هر فرد در حیطه خود مستقل بوده و به تبع استقلال حوزه اقتدار خود، صاحب قدرت است» (روزن بام: ۱۰۶).

کونینگ معتقد است: «جستجوی کار در برون از خانواده در زنان این ترس را می‌آفریند که مبدا تباین فکری و اختلاف سطح اندیشه زن با همسرش موجب از هم گسیختگی خانواده شود» (همان: ۱۰۶). تمایز بین قلمروها، ایجاد تباین‌های فکری ناشی از احساس فاصله بین والدین، آثار کارکردی خود را به محیط خانواده و کنش‌های بین اجزای جامعه در پی داشته و منشاء بدکارکردی‌هایی است که به آن اشاره شد.

۵. کار بیش از حد، فرسودگی و خستگی ناشی از آن، باعث تأثیر در پویایی و فعال بودن، خلاق بودن و داشتن احساسات قوی در محیط خانوادگی را در پی دارد. «افرادی که مجبورند به طور متوسط هشت تا نه ساعت در روز کار کنند، نمی‌توانند در زندگی خصوصی و شب‌های تعطیل افرادی خلاق، فعال و پراحساس باشند» (همان: ۱۳۶). فرسودگی و فشار، خود به خود

نشاط رفتاری، پویایی، کنش‌های عاطفی و رفتاری را در سطح خانواده کاهش می‌دهد که منشاء بدکارکردی‌های گوناگونی در محیط خانواده است و فرزندان و والدین هر دو متأثر از آن هستند.

۶. اهمیت و منزلت نقش مادری که واجد جایگاه مهمی در فرهنگ دینی است، در فرایند این تحولات رنگ باخته و به مرور اهمیت اشتغال بر خلع‌داری چربش پیدا و منزلت زن در شغل جستجو می‌شود و نه در نقش کادری.

### جمع‌بندی:

با توجه به آنچه گفته شد پرمسئولیت شدن نهاد خانواده که خود متأثر از عواملی مثل:

۱. تشدید انتظارات اعضای خانواده بویژه فرزندان و نسل‌های جدید و توسعه دامنه نیازها
۲. برهم خوردن ساخت و ساحت کارکردی خانواده
۳. سرریز شدن کارکردهای اضافی ناشی از ناتوانی و یا بدکارکردی سایر نهادها و ساختارهای اجتماعی
۴. تغییرات شتابناک اجتماعی و عوارض ناشی از آن
۵. برهم خوردن تعادل کارکردی و حمایتی از نهاد خانواده در شرایط متحول تاریخی
۶. آثار کارکردی ناشی از ضعف مسئولیت‌پذیری نسل‌های جدید
۷. عدم نقد راهبردی، وضعیت ساختاری خانواده و بازاندیشی آن که منجر به تعمیق مشکلات، اشکالات و انتظارات غیرهنجاری و روابط تنش‌آمیز و فشارهای گسترده بر نهاد خانواده گردیده است
۸. تعمیم‌یابی اختلالات اقتصادی و تأثیر کارکردی آن بر نهاد خانواده و نسل‌های جدید از نظر تشخیص، اشتغال، استقلال فردی و خانوادگی
۹. ناکارآمدی ساختارهای اجتماعی در مدیریت توسعه‌ای جامعه متناسب با روند تحولی جامعه.

مجموع این شرایط، خانواده و نهاد امروزین خانواده ایرانی را در معرض اختلالات و بدکارکردی‌ها و بویژه کنش‌های گوناگونی قرار داده است. آثار و عوارض این شرایط را هم در محیط خانواده و تهدیدات بنیان‌های این نهاد اساسی قابل مشاهده است و هم در خارج از این خانواده و بطور کلی ساختار اجتماعی هم فرد و اجزای جامعه بویژه نسل‌های جدید از این شرایط متأثر و اختلالات، مشکلات گوناگونی را برای آنها پدید آورده و آنها را در معرض اختلالات روانی، ذهنی، گفتمانی و رفتاری قرار می‌دهد و هم آثار کارکردی آن به این نهاد

سرریز شده و نسل پویای کشور را از نشاط، اثربخشی، نقش‌پذیری و حضور در ساحت‌ها و میدان‌های اجتماعی ممانعت می‌نماید.

### استنتاج:

این مقاله در تلاش بوده است پرمسئولیت شدن نهاد خانواده را هم از منظر نهادی و هم از منظر سیستمیک و هم از نگاه کارکردی مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. آینده مناسبات جاری در محیط خانواده، این نهاد را در معرض چالش‌های هستی‌شناختی گوناگونی قرار می‌دهد. گسستگی‌های خانوادگی، تأخیر در تشکیل خانواده، عدم تمایل به تشکیل خانواده در ساحت‌های هنجاری، برآمدن انواع جدیدی از ساختارهای خانوادگی، که در تعارض با ساخت هنجاری و ارزشی جامعه هستند، تجربه‌های قطعی، بر هم خوردن تعادل روانی و رفتاری بخش‌هایی از والدین و اعضای جوان خانواده، بروز تنش‌ها و درگیری‌ها و فشارهای بیش از حد در نهاد خانواده، پایداری و ثبات آن را در معرض آسیب و تهدید قرار می‌دهد. مجموع این عوارض که برآیند روندهای تحولی این نهاد بنیادین اجتماعی و متأثر از روندهای اقتصادی - اجتماعی معاصر جامعه ایران است را باید واقعیتی اجتناب‌ناپذیر در نظر گرفت که در چشم‌انداز آینده عوارض و کارکردهای پنهان آن نمودها و پدیدارهای بیشتری را بروز خواهد داد. وضعیت جاری نهاد خانواده نیازمند توصیف، بازاندیشی و سیاستگذاری دقیقی است هم برای حفاظت از نهاد خانواده در شکل فعلی و هم برای ایجاد اطمینان نسبی از پایداری آن در چشم‌انداز آینده و حفظ کارکردهای بی‌بدیل آن. هر نوع تأخیر و سیاستگذاری ناقص، این نهاد را با دگرگونی‌های پیش‌بینی نشده و عوارض اجتماعی و فردی گوناگون مواجه خواهد ساخت.

### منابع:

- اسکات، جان (۱۳۹۸)، *مفهوم‌پردازی جهان اجتماعی؛ اصول تحلیل جامعه‌شناختی*، ترجمه روح‌ا... قاسمی، انتشارات اندیشه احسان، چاپ اول.
- اسکات، ژاکلین (۱۳۹۶)، *خانواده کودک: چشم‌اندازی کودک محور*، انتشارات ترجمان، مقاله پنجم برایان، ترنر (۱۳۹۶)، *دین، عشق رماتیک و خانواده از کتاب آشوب جهانی عشق*، انتشارات ترجمان.
- بک، اولریش و الیزابت، بک گرنشایم (۱۳۹۶)، *آشوب جهانی عشق؛ پیش به سوی جهان شهری در جامعه‌شناسی عشق و خانواده*، انتشارات ترجمان، مقاله هشتم، ص ۲۷۵-۲۵۳.
- بورديو، پی‌یر (۱۳۹۶)، *نظریه کنش؛ دلایل عملی و انتخاب عقلانی*، ترجمه مرتضی مردی‌ها، انتشارات نقش و نگار، چاپ هفتم.

تریس، جودیت، ژاکلین اسکات، مارتین ریچاردز (۱۳۹۶)، *آشوب جهانی عشق*، ترجمه محمد معماریان، انتشارات ترجمان حوزه علوم انسانی، چاپ اول.

روزن باوم، هایدی (۱۳۶۷)، *خانواده به منزله ساختاری در مقابل جامعه*، ترجمه محمدصادق مهدوی، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.

Giddens, A (1992), *The Transformation of Intimacy Sexuality, Love & Eroticism in Modern Societies*, Cambridge Polity.